

واکاوی سیاست‌های حکومت قاجار در برابر ایل بختیاری

دکتر غفار پوربختیار¹

حاتم موسایی²

چکیده

یکی از مهم‌ترین ایلات و عشایر ایران، بختیاری‌ها بودند که همیشه در تاریخ ایران منشا تحولات و وقایعی بوده‌اند، به ویژه در تاریخ معاصر ایران فعالیت و عملکرد آنها بیشتر و پر رنگ‌تر شد، بنابراین نقش آنها در دوره‌ی قاجار از اهمیت بیشتری برخوردار است. انگیزه و علاقه شدید ایل بختیاری و رؤسای آن برای نیل به قدرت و مقابله آنها با ظلم قاجارها باعث گردید تا دولت قاجار، همیشه با آنها در حال جنگ و ستیز باشد. دولت قاجار برای کنترل بختیاری‌ها و اداره‌ی امور، سیاست‌هایی از جمله مطیع کردن کردن خوانین، تفرقه افکنی، اخذ مالیات، گروگانگیری، گرفتن سوار و سرباز از ایل بختیاری و قلع و قمع آنها اتخاذ نمود. موفقیت در سیاست‌ها و روش‌هایی که شاهان قاجار در برابر ایل بختیاری به کاربردند، ناشی از ساختار درونی ایل بختیاری بود. منطق درونی ایل یعنی تمایز، جدایی، تفرقه و فقدان کنش ارتباطی - کلامی از جمله عناصر فرهنگی بختیاری‌ها بود.

کلید واژه‌ها: قاجار، بختیاری‌ها، ایلات، عشایر، تفرقه انگیزی.

¹ استادیار گروه تاریخ، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. Porbakhtiarghafar@yahoo.com
² کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه آزاد واحد شوشتر

مقدمه

پس از سلسله صفوی، حکومت‌هایی که در ایران به قدرت رسیدند بر آمده از ایلات و عشایر بودند. قاجار در سال 1210 هـ.ق حکومت خود را بنیان‌گذاری کردند و بیش از یک سده بر ایران حکمرانی کردند. اما این اقتدار بی‌چون و چرا پادشاهان قاجار امری ظاهری بیش نبود و در عمل به دلیل فقدان دیوان‌سالاری دولتی و درغیاب یک ارتش ثابت، چندان قدرتی برای تسلط بر همه امور مملکت نداشتند، اقتدار قاجارها از پایتخت و اطراف آن فراتر نمی‌رفت و متکی به متنفذان محلی بود. سیاست آنها اصولاً نسبت به جامعه عشایری بردو واقعیت بیم (تهدید محور) و امید (فرصت محور) بود. لذا همین تهدیدها که خواستگاه آن در پیشینه تاریخی ایلات و حکومت‌ها بود قاجارها را مجبور می‌کرد تا برای حفظ حکومت و اداره‌ی امور ایلات و عشایر سیاست‌هایی را اتخاذ نمایند.

یکی از ایلاتی که همیشه با قاجارها مقابله و درگیری داشت ایل بختیاری بود. از آغاز حکومت قاجار ایل بختیاری و رؤسای آن به مقابله و مبارزه با این حکومت پرداختند. همین سرکشی‌های ایل بختیاری و تهدیدهایی که رهبران این ایل در طول تاریخ برای حکومت‌ها داشتند قاجارها را مجبور کرد برای مهار و کنترل خوانین بختیاری و ایل تحت نفوذ و رهبری آنها، سیاست‌هایی اعمال نمایند. شاهان قاجار در برهه‌ای از زمان با کمترین هزینه از ایجاد سد دفاعی ایل بختیاری برضد حکومت مرکزی جلوگیری و نظم و امنیت در قلمرو ایل بختیاری را تامین می‌کردند. در واقع در سراسر تاریخ ایران از آغاز قرن بیستم ایلات یا بازوی نظامی حکومت بوده‌اند یا در حال برخورد و معارضة با آن، لذا مطالعه و بررسی تعامل و مناسبات ایلات و عشایر با حکومت‌ها و سیاست‌های حکومت‌ها در قبایل ایلات و عشایر از دوره‌ی قاجار به این سو واجد اهمیت بیشتری است زیرا که نقش ایلات و عشایر به خصوص بختیاری‌ها بسیار تاثیرگذار و قابل تامل است.

حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا سیاست‌های اتخاذ شده توسط حکومتی که نه دیوان‌سالاری منظمی داشت و نه ارتش مقتدر و ثابتی داشت منجر به برقراری امنیت و آرامش در قلمرو ایل بختیاری گردید؟ در مقابل این فرضیه به وجود می‌آید که این امنیت و آرامش در قلمرو ایل بختیاری ناشی از ماهیت ساختار درونی ایل که مبتنی بر تفرقه، تمایز و دوگانگی بود، به وجود آمده است. پژوهشگر این مقاله در نظر دارد با استفاده از منابع و متون تاریخی، سیاست دولت قاجار در برابر ایل بختیاری و علل موفقیت یا عدم موفقیت این سیاست را به صورت توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار دهد.

شیوه‌های سیاست قومی در تاریخ معاصر ایران

پس از سلسله صفوی، اغلب سلسله‌هایی که در ایران به حکومت رسیدند، هم برآمده از ایلات و عشایر بوده و هم غالباً توسط نیروی نظامی و عشیره‌ای ایلات و عشایر از قدرت ساقط شده‌اند، بنابراین حرص و علاقه وافر رهبران ایلات و عشایر به قدرت سیاسی، خود قابل بررسی است. به گواه تاریخ وقتی قدرت مرکزی قوی و استوار بوده و بر مسائل اجتماعی و سیاسی کشور سیطره داشته باشد، عشایر و ایلات به طور مطلق، مطیع و فرمانبردار دولت مرکزی بودند و یا حداقل از آن اطاعت می‌کردند اما هرگاه آنها احساس می‌کردند قدرت حکومت مرکزی رو به زوال رفته و یا اینکه به علت فساد ناتوان و ضعیف شده است رؤسای ایلات و عشایر خود را قدرتمند و برای به دست گرفتن قدرت به تکاپو افتاده و دست به تحرکات سیاسی و نظامی می‌زدند. به طور مثال غلجانی‌ها صفویه را بر انداختند و خودشان به دست افشار منقرض شدند، و بعد از نادرشاه، علیمردان خان بختیاری، کریم خان زند و محمد حسن خان قاجار برای رسیدن به قدرت تلاش‌هایی کردند.¹

از سوی دیگر یکی از انگیزه‌های علاقه شدید ایلات و عشایر برای کسب قدرت، جاذبه شدید و روانی قدرت است و یا قدرت‌طلبی که در ذات ایلاتی و عشایر به خاطر نوع زندگی و اقلیم زیستی آنها وجود دارد.²

در واقع این دو عامل در تاریخ معاصر ایران دست‌مایه حکومت‌ها شد (قاجار، پهلوی) تا ایلات و عشایر را به عنوان تهدیدی برای حکومت مرکزی تلقی و دست به مقابله و کمر به نابودی آنها بستند. به طور کلی سیاست‌هایی که حکومت‌ها در تاریخ معاصر از قاجار تا پهلوی در قبال اقوام و ایلات جهت کنترل و مدیریت آنها اتخاذ نمودند شامل موارد ذیل می‌باشد:

الف- قاجارها از طریق پیوندهای فامیلی میان روسای ایلات و متنفذان محلی با شاه و دربار سعی در حفظ همبستگی می‌کردند (ازدواج لطف علی خان امیر مفخم با بهجت السلطنه دختر عبدالله میرزا حشمت الدوله نواده عباس میرزا قاجار - ازدواج فتحعلی شاه با دختر علی خان کیانرسی چهارلنگ به نام بی‌بی زینب)³

ب- در عصر پهلوی اول، سیاست‌های رضا شاه مه‌ار و سرکوب خوانین و رؤسای ایل از طریق تخته پاو کردن (اسکان اجباری) خلع سلاح عشایر، ایجاد اختلاف و تفرقه در بین آنها بوده است.⁴

پ- استراتژی مدرن‌سازی همراه با تحقیر فرهنگی، تبعیض اقتصادی در مناطق قومی و در بین ایلات و عشایر، از سیاست‌های عصر پهلوی دوم بود.⁵

ارتباطات و مناسبات حکومت‌ها با اقوام و عشایر در تاریخ معاصر ایران

ایران از گذشته‌ای دور کشوری با ملتی متنوع از نظر فرهنگ‌ها، شیوه‌های زندگی، مذاهب و زبان‌های مختلف بوده است. ملتی که پیوندهای عمیق تاریخی، فرهنگی و مذهبی در بین اجزای خود داشته است. اما این یکپارچگی تحت تاثیر عوامل مختلف داخلی و خارجی با چالش‌ها و فراز و نشیب‌هایی مواجه شده است، به گونه‌ای که در طول تاریخ گاه وحدت و همبستگی ملی آن دچار آسیب و تهدید، گاه مناسبات و روابط ایلات و عشایر و اقوام که یکی از رنگ‌های این رنگین کمان تنوع قومی در ایران بودند را دچار تلاطم می‌کردند. در واقع مناسبات ایلات و عشایر با حکومت‌ها و ساختار قدرت سیاسی در ایران حول چند محور می‌چرخید:

اول: ایلات و اقوامی که در ایران حکومت را به دست گرفتند مانند افشار، زند و قاجار.

- دوم: اقوام و عشایری که شریک و حامی حکومت بودند و یا در حکومت سهیم بودند مانند قزلباش‌ها و بهارلو در عصر صفویه.⁶

- سوم: آنهایی که رقیب و یامدعی قدرت و حکومت بودند مثل زندی‌ها.

- و چهارم: ایلات و عشایری که به انگیزه مقاومت در برابر ظلم و زورگویی حکومت‌ها با آنها در حال جنگ و ستیز بودند مانند بختیاری‌ها، قشقایی‌ها و بویر احمدی‌ها.⁷

در واقع در سراسر تاریخ ایران از آغاز قرن بیستم ایلات یا بازوی نظامی حکومت گردیده‌اند یا در حال برخورد و معارضه با آن بوده‌اند. لذا مطالعه و بررسی تعاملات و مناسبات ایلات و عشایر با قدرت سیاسی و حکومت‌های ایران و نیز سیاست حکومت‌ها در قبایل ایلات و عشایر از دوره قاجار به این سو واجد اهمیت بیشتری است. نقش ایلات و عشایر به خصوص بختیاری‌ها بسیار تاثیرگذار و قابل تأمل است و هم اینکه رگه‌هایی از بحران و دگرگونی در زندگی عشایر از آغاز دوران سلطنت قاجارها آغاز شده و از همان زمان دخالت استعمار خارجی در کشور آغاز گردیده است و به مرور زمان در سراسر شئون زندگی مردم ادامه یافت و قدرت نظامی اروپائی‌ها و گسترش تکنولوژی، به کشور ایران و به تبع آن ایلات و عشایر آسیب فراوان وارد نمود.

سیاست قاجارها در مورد ایلات و عشایر ایران

سیاست و دیدگاه قاجار اصولاً نسبت به جامعه عشایر بر دو واقعیت و دو دیدگاه بیم یا امید⁸ و یا به روایتی دو نگاه:

الف- موافق (فرصت محور) ب- و نگاه مخالف (تهدید محور) نسبت به ایلات و عشایر داشتند⁹، که هم نیاز ضروری بود و هم می‌توانست منشا خطر باشد. جامعه عشایر به طور طبیعی یک جامعه سازمان یافته بود و به اقتضای آداب و رسوم و سنت‌های موجود آنها و شرایط خاص زندگی مهارت‌ها جنگی خاصی داشتند و آموزش‌های دربارهی سلاح و تاکتیک‌های نبرد و جنگ را فرا می‌گرفتند با کسب این مهارت‌های جنگی، نیروهای رزمی و در واقع نیروهای شبه نظامی بودند که این نیروها هم یک تکیه‌گاه برای حاکم و حکومت بودند و هم برای آنها یک تهدید تلقی می‌شدند.¹⁰

عشایر به دلیل ساختار سنتی ایلی که بر پایه خویشاوندی در سطح طایفه و پایین‌تر شکل گرفته بود در مواقع ضروری نسبت به همبستگی ایلی و خویشاوندی تعصب خاص و پایدار داشتند. لذا با توجه به این دو خصیصه سنتی ایلات و عشایر در مواقع ضروری بدون اینکه نیاز به هزینه و فرصت باشد، به صورت بازوی نظامی توانمند و مستحکم برای کشور و دولت بودند و یک نیروی ورزیده شبه نظامی را تشکیل می‌دادند که حکام و پادشاهان به این نیروهای عشایر و ایلات نگاهی موافق و فرصت محورانه داشتند. اما همین عشایر و نیروهای شبه نظامی همانند شمشیری دولبه بودند که هم می‌توانستند تکیه‌گاهی برای حکومت باشند، و هم برای آن تهدیدآمیز و خطر آفرین باشند¹¹. خاستگاه این تهدید ریشه در پیشینه تاریخی ایلات و حکومت‌ها داشت زیرا که ایلات و عشایر غلجانی سلسله با شکوه صفویه را منقرض کردند، افغان‌ها توسط نیروهای عشایری نادر شاه افشارتار و مار شدند، کریم خان باتکیه بر نیروهای قومی و عشایر به قدرت رسید، قاجار خودشان برخاسته از ایلات و عشایر بودند لذا این دو ویژگی فوق‌الذکر ایلات و عشایر، حکومت‌ها به خصوص قاجارها را مجبور می‌کرد که برای حفظ و بقای حکومت خودو برای اداره امور ایلات و عشایر به تدابیری سیاسی مبادرت ورزند. قاجارها جهت کنترل ایلات و عشایر و استفاده بهینه از توان نظامی آنها، سیاست‌های متفاوتی را اتخاذ نمودند تا هم از ابعاد فرصت‌محوری و هم جنبه‌های تهدید محوری آنها بهره‌مند شوند. بنابراین دولت قاجار سیاست‌های خود را در قبال ایلات و عشایر برطبق ملاحظات زیر طراحی و برنامه‌ریزی نمود:

- 1- نیروی رزمی و نظامی عشایر را به صورت بیگاری و تقریباً رایگان به کار بگیرند.¹²
 - 2- با اخذ مالیات از ایلات و عشایر توسط رؤسای آنها، اندوخته خزانه خود را افزایش داده و درآمد بیشتری به دست آوردند.
 - 3- مرزها و سرحدات را در برابر خطرات و تهدیدهای خارجی با نیروهای نظامی عشایر و ایلات مرزی، حفظ می‌کردند.
 - 4- قدرت ایلات و عشایر از طریق نفاق افکنی و دو دستگی بین آنها مهار می‌کردند.
 - 5- به هنگام لزوم عشایر را از منطقه‌ای به منطقه دیگر مجبور به مهاجرت می‌نمودند.¹³
- کوچ دادن عشایر از یک منطقه به منطقه دیگر خود نیز عوامل و دلایل خاصی داشت. هرگاه می‌خواستند یک ایل یا طایفه را که نسبت به دولت سرکشی و طغیان کرده بود مهار نمایند، طایفه قدرتمندی را به آن منطقه کوچ می‌دادند و یا هرگاه ایلی، ایلات اطراف و یا روستاهای نزدیک و اطراف خود را تهدید نموده و خطری برای آنها محسوب می‌شد این ایل را به منطقه‌ای دیگر کوچ اجباری می‌دادند. گاهی ممکن بود جهت دفاع از مرزها و سرحدات در برابر تهاجمات خارجی، ایلی را به مرزها کوچ داده تا سد دفاعی در مقابل تهدیدها باشد. در بعضی از مواقع اگر ایل یا عشیره‌ای و یا قومی از نظر حکومت مستحق تنبیه بود و می‌بایست با آن برخورد شود آن را به اجبار به جایی دیگر کوچ داده تا مجازات شده و خطر آن برطرف شود. قاجارها به توجه به ملاحظات فوق توانستند تا زمان رضاشاه بر ایران حکومت نمایند. هرچند در دوره‌ی قاجار تمرکز قدرت افزایش یافت، اما چنان ناچیز و محدود بود که خوانین و رؤسای محلی عشایر قدرت مستقل خود را تا حدودی حفظ نمودند.¹⁴ مشکل اصلی دولت قاجار جهت تشکیل دولت مقتدر ملی و متمرکز، نداشتن یک ارتش مدرن و یک دیوان‌سالاری مقتدر مرکزی بود که در واقع این دو مسئله، پیش شرط یک دولت متمرکز است.

سیاست قاجارها در مقابل ایل بختیاری

یکی از مهم‌ترین و مقتدرترین ایلات و عشایر ایران بختیاری‌ها بوده‌اند که همیشه در تاریخ ایران منشاء تحولات و وقایع بوده‌اند. به ویژه در تاریخ معاصر ایران فعالیت و جنبش بختیاری‌ها بیشتر و پررنگ‌تر شد و به همین خاطر نقش آنان در تاریخ ایران طی دوره‌ی قاجار و عصر

مشروطیت و پس از آن حائز اهمیت بیشتری است. بختیاری‌ها با قاجارها همیشه در تضاد بودند و از آغاز حکومت قاجار، بختیاری‌ها و رؤسای آنها به مقابله و مبارزه با آنان پرداختند. در اواخر دوران پادشاهی آقا محمدخان (1196-1210 ه.ق) وی در جنگی با ابدال خان بختیاری او را گردن زد و خواستار چهل رأس قاطر برای عروسی برادرزاده‌اش شد که همین باج خواهی عامل شد که هر ساله بهای چهل قاطر را به عنوان مالیات از بختیاری‌ها دریافت نماید.¹⁵

فتحعلی شاه قاجار (1209-1250 ه.ق) به کمک ترفند مشاوران فرانسوی خود به بهانه تهیه ذغال و تمرد از حکومت مرکزی با اسد خان بهداروند وارد کشمکش گردید. از دوران پادشاهی محمدشاه (1250-1263 ه.ق) چون محمد تقی خان چهارلنگ قدرت زیادی داشت و از دادن مالیات به دولت مرکزی خودداری ورزید به وسیله معتمدالدوله تحت الحفظ به تهران فرستاده شد. اقتدار حسینقلی خان و اتحاد بختیاری‌ها در آن زمان، ناصرالدین شاه را به وحشت انداخت و این خان بختیاری با حيله و تزویر ظل السلطان به قتل رسید.¹⁶

از اوایل دوره قاجار اطلاعات نسبتاً جزئی و اندکی از بختیاری‌ها در دست است، اما مشخص است که بختیاری‌ها طوایف پراکنده‌ای بودند که بیشتر مواقع در جنگ و جدال با هم به سر می‌بردند و هر کدام سعی می‌کردند که سلطه و برتری خود را در منطقه حفظ و تثبیت کند. «نزاع‌های داخلی، برادرکشی و تعدد سرکردگان از ویژگی ایل بختیاری بود».¹⁷

بختیاری‌ها به غیر از مواقعی که به جنگ و ستیز مشغول بودند عمدتاً زندگی شبانی و صحرائشینی داشتند و به نقش بارز و رهبری خان‌ها که از نژاد اصیل بودند، اعتقاد داشتند. دولت مرکزی قاجار با استفاده از فرصت‌های مناسب و مورد نظر با جابه‌جا کردن و دخالت کردن در میان ایلات و نیز سیاست‌های دیگری در شکل‌گیری آنها براساس نیازهای استراتژیکی و نظارت برای اعمال و رفتار رؤسای آنها به اهداف خود می‌رسید. روشی که شاهان قاجار در برابر بختیاری‌ها به کار می‌بردند و در آن موفقیت هم به دست آوردند، ناشی از ماهیت ساختار درونی ایل بختیاری بود. منطق درون ایلی یعنی تمایز، تفرقه و جدایی و فقدان کنش ارتباطی - کلامی از جمله عناصر فرهنگی بختیاری‌ها بود که کمک بسیاری به قاجارها نمود.¹⁸ شاهان قاجار با کم‌ترین هزینه از ایجاد تحرکات آنها برضد حکومت مرکزی جلوگیری و نظم و امنیت در قلمرو ایل را تامین می‌کردند اما اقتدار بختیاری‌ها در ابتدای انقلاب مشروطه و کینه‌ی آنها از قجرها و آزادی خواهی علی قلی خان سردار

اسعد دوم باعث قیام بختیاری‌ها بر ضد محمد علی شاه شد و توانستند با مشارکت در نهضت مشروطه او را از قدرت خلع نمایند. با مطالعه و بررسی سیاست‌های قاجارها در مورد مهار و اداره‌ی امور ایلات و عشایر به خصوص در قبال ایل بختیاری می‌توان سیاست‌های آنها را در موارد ذیل دسته‌بندی کرد:

الف: مطیع ساختن خوانین ایل بختیاری و وابسته نمودن آنان به حکومت

ب: تفرقه‌افکنی بین خوانین طوایف مختلف بختیاری، تحریک آنها برضدیکدیگر و سوءاستفاده از اختلافات آنها

پ: تعیین مالیات بسیار و اخذ آن از ایل بختیاری

ت: گروگانگیری از خوانین بختیاری یا وابستگان آنها نزد حکومت مرکزی جهت نظارت و مهار آنها

ح: دادن سوار و سرباز اجباری به دولت قاجار

مطیع ساختن خوانین بختیاری و وابسته کردن آنان به حکومت

حاکمان قاجار سعی می‌کردند از طریق تطمیع، تشویق، تهدید و ارباب، ایل بختیاری و رؤسای آن را مهار نمایند. القاب ایلخانی در بختیاری‌ها و قشقایی‌ها و سایر القاب مانند خان اگرچه ریشه در دوران مغول دارد اما رمغان دوران قاجار می‌باشد که ایلخان و خان یا انتصابی بود و یا مورد اعتماد دولت بوده است.¹⁹ آقا محمدخان (1196-1210 ه.ق) در اواخر سلطنت خود به ایل بختیاری هجوم آورد و ابدال خان بختیاری را گردن زد.²⁰ او براین تلاش بود تا با این تهدید و ارباب بتواند قدرت ایل بختیاری را محدود و مهار نماید. محمدشاه وقتی که به قدرت محمد تقی خان چهار لنگی برد، با ایجاد رعب و وحشت در بین بختیاری‌ها و تشویق مخالفان و با دستگیری او سعی کرد تا قدرت را از چهار لنگ به هفت لنگ منتقل کند. لایارد درباره رعب و وحشی که معتمدالدوله میان بختیاری‌ها ایجاد کرده بود می‌نویسد: «زنان و دختران جوانی که در بین ایل با ناز و نعمت بزرگ شده بودند در بین راه گرسنگی و بدبختی‌های زیادی کشیدند و زنان به خاطر عزیزان گم کرده‌شان به شیوه بختیاری گریه و زاری می‌کردند».²¹

اما وقتی که در زمان حسینقلی خان دورکی، قدرت بختیاری‌ها افزایش یافت و با درایت و تدبیر حسینقلی خان ایل بختیاری به یک اتحاد نسبی دست یافت، ناصرالدین شاه با اعطای لقب ایلخانی بختیاری به حسینقلی خان او را به حکومت وابسته کرد. با توجه به این که حسینقلی خان از طرف حکومت وقت به ایلخانی رسیده بود و دولت از او حمایت می‌کرد، او توانست در قلمرو ایل بختیاری نظم و امنیت برقرار نماید و با سرکوب شورشیان و مخالفان دولت مرکزی در ربیع الثانی 1279 هـ.ق لقب ناظم بختیاری رادریافت کرد.²² او در سال 1284 هـ.ق فرمان ایلخانی کل بختیاری را از جانب ناصرالدین شاه قاجار بدست آورد.²³ تا زمانی که قدرت حسینقلی خان برای حکومت مرکزی تهدیدی محسوب نمی‌شد قاجارها او را حفظ کردند اما وقتی او با اتحاد و همبستگی دربین ایل بختیاری قدرت بسیاری یافت، آنها احساس خطر کردند و او را از سد راه خود برداشتند.²⁴

یکی از شگردهای دولت قاجار برای وابسته کردن سران و خوانین ایل بختیاری، برقراری روابط دوستانه میان آنها و رجال و مقامات ارشد دولت قاجار بویژه از طریق ازدواج و زناشویی بود. قاجارها در پی آن بودند تا از این طریق هم بتوانند رؤسا و خوانین ایل بختیاری را کنترل نمایند و هم به اهداف مدنظر خود دست بیابند. در همین راستا فتحعلی شاه قاجار با ازدواج با بی‌بی زینب دختر علی خان کیانرسی چهارلنگ به دنبال کسب دوستی و اتحاد بختیاری‌ها بود.²⁵ لطف علی خان امیر مفخم فرزند امام قلی خاج حاج ایلخانی با دختر عبدالله میرزا حشمت الدوله به نام بهجت السلطنه نواده عباس میرزا ازدواج نمود.²⁶ این ازدواج‌ها و وابستگی‌ها بعد از فتح تهران که قدرت بختیاری‌ها نیز افزایش یافت نیز ادامه پیدا کرد و خوانین بختیاری با خانواده‌های منتقد سیاسی و اقتصادی کشور و رجال و مقامات ارشد قاجار نیز وصلت نمودند: غلامرضا خان پسر سردار جنگ با دختر حسن خان مستوفی الممالک، از رجال و سیاست‌مداران صاحب نفوذ قاجار ازدواج کرد.²⁷ جعفرقلی خان سردار اسعد سوم با دختر حاج حسین ملک از رجال صاحب نفوذ اقتصادی ازدواج نمود.²⁸

در واقع دو هدف در این ازدواج‌ها نهفته بود: یکی اینکه خوانین و رؤسای ایل با این ازدواج‌ها خود را به هرم قدرت نزدیک می‌کردند تا از این طریق برای خود و تبارشان حقانیت و یا مشروعیتی دست و پا نمایند و به یک مقام و منصب برسند و دوم اینکه قاجارها از طریق این پیوندهای زناشویی در ایل قدرتمند بختیاری حامیانی برای خود ایجاد نمایند و آنها را به خود وابسته و رؤسا و خوانین را در مواقع ضروری مهار و از طغیان آنها جلوگیری و از توان نظامی آنها برای رسیدن به اهداف خود استفاده نمایند.

همینطور حسین قلی خان ایلخانی با اکثر رجال و بزرگان دربار قجر مانند میرزا تقی خان امیرکبیر، خانلر میرزا احتشام الدوله، مسعود میرزا ظل السلطان، میرزا حسین خان سپهسالار و مظفرالدین میرزای ولیعهد، روابط دوستانه داشت.²⁹ همین رابطه دوستانه به نحوی مانع طغیان و سرکشی یک ایلخان مقتدری مثل حسینقلی خان بود. ناصرالدین شاه برای این که از میزان قدرت حسینقلی خان آگاه شود اسکندر یکی از نزدیکان مورد اعتماد خود را برای سنجش میزان قدرت نظامی و ایلی حسینقلی خان به قلمرو حکومتی او اعزام می‌نماید. این شخص پس از بازگشت به پایتخت به ناصرالدین شاه می‌گوید «قربان سلطنت در چغاخور مقر حکومت حسینقلی خان بختیاری می‌باشند تهران»³⁰ اما گاهی نیز روابط دوستانه بارجال قاجار باعث می‌شود تا جان ایلخانی مثل حسینقلی خان به خطر بیفتد.

این روابط دوستانه بختیاری‌ها با رجال و شاهزادگان قاجار در دو جناح ایلخانی و حاج ایلخانی متفاوت بود. به طوری که لطف علی خان امیر مفخم یکی از دوستان و متحدان ویژه محمد علی شاه از زمان ولیعهدی تا زمان سقوط وی بود.³¹

در آغازین روزگار حکومت قاجار بختیاری‌ها طوایف گسترده و پراکنده‌ای بودند که اکثر مواقع با یکدیگر در نزاع و جنگ بودند، حکومت مرکزی نه علاقه‌ای به موضوع آنها داشت و نه هزینه زیادی برای تقویت رهبران طوایف بختیاری صرف می‌کرد زیرا این نگرانی برای قاجارها وجود داشت که آنها تهدیدی برای قدرت مرکزی باشند. پراکندگی ایلی بختیاری این امکان را به قاجارها و دولت مرکزی می‌داد که در مواقع ضروری در میان طوایف و ایلی بختیاری نفوذ نموده و رؤسای آنها را دستگیر کنند. منوچهرخان معتمدالدوله از ضدیت خوانین بختیاری مثل علیرضاخان کیانرسی از چهارلنگ و کلبعلی خان زراسوند و جعفرقلی خان بهداروند با محمد تقی خان کیانرسی که دولت مرکزی از اقتدار او در هراس بود استفاده نمود و او را از بین برد.³² این ضدیت و اختلاف رؤسای ایلی بختیاری که ناشی از حرص و ولع آنها به قدرت می‌باشد باعث می‌گردد تا قاجارها از این ضعف خوانین و رهبران ایلی بختیاری استفاده کرده و امور ایلی را کنترل و از هر گونه سرپیچی و طغیان خطرناک آنها جلوگیری نماید.

قاجارها و سیاست تفرقه‌افکنی میان بختیاری‌ها

ایجاد تفرقه و اختلاف بین ایل بختیاری به خصوص خوانین و تحریک آنها بر ضد یکدیگر یکی از سیاست‌های جدی قاجار در قبال ایل بختیاری بود. سیاست تفرقه‌افکنی بین خوانین عشایر و تحریک آنها بر ضد یکدیگر از سوی قاجارها با تزویر و حيله همراه بود. سیاست تفرقه‌افکنی قاجار با توجه به و منافی که از این شگرد به دست می‌آوردند به اشکال گوناگونی انجام می‌گرفت. قاجارها چون امنیت و توان نظامی و ثبات اداری چندانی نداشتند از مشروعیت پایینی برخوردار بودند، بنابراین با اتخاذ دو سیاست مکمل قدرت خود را حفظ می‌کردند. آنان هنگامی که با مخالفان - به خصوص در جوامع چندپاره و متفرق - روبه‌رو می‌شدند دست به تفرقه‌افکنی و اختلاف گروهی می‌زدند.³³ با این سیاست هر موقع بختیاری‌ها قدرت به دست می‌آوردند و حاکمیت قاجار نیروی مخالف مقتدر را احساس می‌کرد با توجه به اختلاف درونی و زمینه‌ی مساعد، تفرقه ایجاد می‌کرد. به طوری که وقتی محمد تقی خان کیانرسی در سال 1257 هـ.ق با تدبیر و درایت صاحب قدرت در ایل بختیاری شد، محمدمشاه به واسطه معتمدالدوله با ایجاد تفرقه در بین خوانین از جمله علیرضا خان کیانرسی از چهارلنگ و کلبعلی خان زراسوند هفت لنگ و جعفرقلی خان بهداروند با محمد تقی خان که برای حکومت مرکزی خطر بزرگی محسوب می‌شد، توانستند محمد تقی خان را از بین ببرند. یکی از دلایل اینکه دولت قاجار کمر به نابودی محمد تقی خان چهارلنگ بست این بود که قاجارها دچار تفکر توطئه شده بودند زیرا معتقد بودند که انگلستان او را تحریک به تجزیه بختیاری و خوزستان کرده است.³⁴ سفر لایارد و دیدار او با محمد تقی خان مزید بر علت این توهم بود هر چند که محمد تقی خان با او طرح دوستی ریخته بود اما با وسواس به سفر لایارد می‌نگریست. قاجارها زمانی که با یک مخالف جدی و سرسخت که می‌توانست موجودیت و حاکمیت آنها را تهدید نماید روبرو می‌شدند، سیاست عقب نشینی را پیشه می‌گرفتند. به طور مثال هنگامی که حسینقلی خان ایلیخانی به دستور ناصرالدین شاه و توسط ظل السلطان به قتل رسید برای اینکه بختیاری‌ها دست به اغتشاش برضد حکومت مرکزی نزنند فوراً برادران حسینقلی خان یعنی حاج امام قلی خان را ایلیخانی و رضاقلی خان را ایل بیگی بختیاری‌ها نمودند³⁵ و محمد حسین خان پسر حاج امام قلی خان را به جای اسفندیار خان سرتیپ سوار نمودند و پسر رضاقلی خان ایل بیگی که حاج ابراهیم خان ضرغام بود را در عوض حاج علیقلی خان سرهنگ سوار نمودند.³⁶ دوبد معتقد است که قاجارها به ندرت سیاست پیکار مستقیم با ایلات را به کار می‌بردند بلکه آنها از ضعف درونی یک قوم استفاده می‌کردند و میان دو قوم اختلاف

می‌انداختند و یا گروه‌های دیگر را بر ضد اتحاد ایل به راه می‌انداختند³⁷. هنر قاجارها بهره‌برداری از انواع اختلاف و رقابت‌ها در ساختار پیچیده قومی بود. این چنین سیاست‌های بخصوص در مورد بختیاری‌ها که به دو شعبه ایلی رقیب هفت لنگ و چهارلنگ تقسیم می‌شدند و دائم با یکدیگر از نزاع و ستیز بودند با موفقیت انجام می‌گرفت.

این تفرقه‌ها و اختلافات در بین خوانین ممکن بود توسط قاجار و به تحریک آنها انجام می‌گرفت و در بین لایه‌های زیرین جامعه ایلی و عشایر بختیاری‌ها نفوذ کرده بود در واقع نظام مخرب دوگانه حکمرانی بختیاری که این نظام حکمرانی توسط ایلخانی و ایل‌بیگی صورت می‌گرفت³⁸ در میان طوایف بختیاری‌ها هواداران خاص خود را داشتند و برای منافع خود و هوادارانشان هرگونه سیاست سازنده که بتوان مانع یک اختلاف و نفاق که از درون و یا از بیرون ایل به وجود آمده بود را برهم می‌زد به طوری که بعد از مرگ حسینقلی خان ایلخانی این دوگانگی در بین خانواده یا جناح ایلخانی و حاج ایلخانی و ایل بیگی به وضوح قابل مشاهده بود.

شاهان قاجار برای اعمال سیاست‌های خود دست به اقدامات متفاوت می‌زدند آنها سعی می‌کردند برای یک ایل و یا خان نیروی رقیب دیگری ایجاد می‌کردند این روش با بهترین شیوه در تشکیل فدراسیون ایلات خمرسه در سال 1278-1279 هـ.ق اجرا شد وقتی قشقای‌های فارس با شماری از ایل‌ها دیگر متحد شدند و قدرت گرفتند شاهان قاجار با توسل به بختیاری‌ها و بویراحمدی‌ها آنها را به اطاعت از دولت مرکزی مجبور کردند و به زیر نفوذ خود بردند³⁹. در نهایت قاجارها امنیت و حفظ قدرت خود در ایل بختیاری را با استفاده از حسادت‌های گروهی که ناشی از قدرت‌طلبی بود با تحریک و تفرقه حفظ کردند و حکومت خان و یا ایلخانی را با دسیسه‌چینی علیه حکومت و خان دیگر وادار می‌کرد، بعضی از وقت‌ها که شرایط ایجاب می‌کرد دو شخص رقیب را به عنوان حکمران یک منطقه انتخاب می‌کرد و وقتی با هم درگیر می‌شدند شخص سوم را به عنوان حکمران جدید منصوب می‌کرد به طوری که بعد از قتل ایلخانی (حسین قلی خان) امام قلی خان را به عنوان ایلخانی منصوب کرده بود اما با ایجاد اختلاف و نفاق در سال 1305 هـ.ق با برکناری امام قلی خان، اسفندیار خان از خانواده ایلخانی، را به ایلخانی منصوب کرده و از ضعف و اختلاف بین خانواده‌های ایلخانی و حاج ایلخانی، طمع و قدرت‌طلبی آنها و کینه‌ی قبیله‌ای نهایت استفاده را جهت حفظ قدرت خود نمود.

بیشتر اختلافات و درگیری‌های خوانین بختیاری بخصوص در عصر قاجار برای تصاحب قدرت و جانشینی ایلخانی و ایلیگی بود که ناشی از بی‌قانونی و عدم ثبات قانون خاص آن دوره‌ی ایران بود که گاهی برای جانشینی شاه مملکت هم زد و خورد صورت می‌گرفت. به اعتقاد کاتوزیان این خصوصیات یک جامعه کوتاه مدت است و ایران عصر قجرها هم مصداق یک جامعه کوتاه مدت که آن را جامعه کلنگی نامیده است⁴⁰. زیرا پادشاه اصل و همه کاره و همه طبقات به دولت وابسته بودند. قانون یا سنتی برای مشروعیت وجود نداشت و اگر طرحی در برای وحدت بختیاری‌ها به ویژه رؤسا و خوانین آنها وجود داشت به دلیل مکانیسم زندگی ایلی به دولت مرکزی کمک می‌کرد تا رقابت موجود بین ایلی را تحریک و دستکاری کند و با ایجاد تفرقه و دوگانگی، به اهداف خود برسد و به حیات سیاسی خود ادامه دهند⁴¹. در ساختار ایلات و عشایر و بالاخص بختیاری‌ها، سود اقتصادی و مسائل اجتماعی و سیاسی افراد را به واحدهای تولید کوچک که در درون ایل متمرکز می‌ساخت تبدیل می‌کرد و اگر خطری اهداف این واحدها (طایفه، تیره) را تهدید می‌کرد آن طایفه حمایت خود را از طایفه‌ی شریک و یا رقیب قطع و مانع شکل گرفتن یک واحد سیاسی بزرگتر و مؤثرتر می‌شد.

تعیین و اخذ مالیات از ایل بختیاری

شاهان قاجار در عین حال که دشمنی، تفرقه‌افکنی و کینه را میان ایلات و قبایل بختیاری دامن می‌زدند با مالیات‌گیری و اعمال مجازات غیرعادی، نهایت بهره‌برداری خود را می‌کردند و درآمد دولت از همین مالیات‌ها بود. شاه و مستوفی‌المالک میزان مالیات ایالت و کنفدراسیون ایلی را مشخص می‌کردند، ایلخان و مستوفیان محلی و ایالتی، میزان مالیات ایل را مشخص می‌کردند، کلانتران منطقه و خوانین ایلاتی، میزان مقداری که کدخدا از طایفه می‌بایست جمع‌آوری نماید را تعیین می‌کردند، کدخدایان روستاها و مال‌ها میزان پرداخت هر مال و خانواده را مشخص می‌کردند⁴². دریافت مالیات از ایلات و عشایر در سطح‌ها پایین بستگی به میزان توان اقتدار کدخدایان که نزد خوانین و ایلخان داشتند بستگی داشتند، اگر به سبب خوش خدمتی و یا قرابت فامیلی و خونی با او داشته بودند ممکن بود از مالیات کمتری برخوردار شوند و یا اگر طایفه‌ای دست به شرارت زده بود ممکن بود برای تنبیه، مالیات زیادی را بپردازد. مهراب امیری در اثر خود حکومت-گران بختیاری می‌نویسد «در بختیاری دیده شده که طوایفی که ایلخانی را کمک می‌کردند مالیات کمتری می‌پرداختند»⁴³. لذا افسران و مأمورین و نماینده خان که برای دریافت مالیات به ایل و دهات فرستاده می‌شدند به نام وصول مالیات اموال و دارائی مردم را بازور تصاحب می‌نمودند و در اثر این

تعدیات بیشتر سکنه متواری و به قلمرو اعراب و یا به کوهستان متواری می‌شدند.⁴⁴ این شیوه دریافت مالیات از ایل بختیاری و دهات آنها که از تمکین مالی برخوردار نبود باعث می‌شد که روز به روز فقیرتر و توان هرگونه مقابله با خان و یا دولت مرکزی را نداشتند.

اما خوانین بختیاری در طی سال‌های که بر قلمرو بختیاری حکمرانی می‌کردند املاک و اراضی بسیار زیادی را به دست آورده بودند به خصوص در مناطق چهارمحال بختیاری، اصفهان، خوزستان، لرستان گسترده بودند که از مرغوب‌ترین و حاصلخیزترین املاک ایران بودند حکام قاجار نیز بابت این اراضی از آنها مالیات دریافت می‌کردند⁴⁵ و هر سال میزان مبلغ این مالیاتها برآورد می‌گردید تا بتوانند با دریافت مالیات گزاف قدرت مالی خوانین را کنترل نمایند اما خوانین از حدود 1324 هـ.ق نسبت به پرداخت مالیات املاک خود تعلل ورزیدند به خصوص بعد از فتح تهران و سرنگونی محمدعلی شاه با قدرت یافتن بختیاری‌ها از پرداخت مالیات بیشتر طرفه رفتند حقیقت این است که مفهوم مالیات با آنچه در زمان قاجار از مردم به ویژه ایلات عشایر وصول می‌شد متفاوت بوده است مالیات معمولاً باید برای هزینه خدماتی که برای مردم انجام می‌گیرد، دریافت می‌شود اما خراج‌گیر هیچ تکلیفی در برابر خراج‌گر ندارد و تنها خواسته و انتظار مالیات پرداخت کننده دفع شر و ظلم مالیات گیرنده‌ها بود که حکام قاجار با توجه به پیشینه و سنت‌های ایلی و ذهنیتی که از خان‌ها و ایلخان‌های بختیاری داشتند با این اهرم فشار در واقع از خوانین و مردم ایل باج و خراج می‌خواستند و با سرپوش گذاشتن و استفاده الفاظ و اصطلاحات اروپایی «مالیات» سعی در ضعیف کردن ایل بختیاری و رؤسای آن داشتند و با دریافت و برای خوش گذرانی شاهان خود صرف می‌کرد و اگر این مالیات‌ها با تاخیر پرداخت می‌شد تمام هنر و لیاقت نظامی و سیاسی شاهان این بود که بر سر بختیاری‌ها لشکرکشی کنند.

سیاست گروگان‌گیری از بختیاری‌ها در پایتخت

یکی از شگردها و سیاست‌های قاجارها برای کنترل ایل بختیاری روش گروگان‌گیری یا جدا کننده آمرانه بود.⁴⁶

«سران ایشان از خانه و زندگی خود دور و در پایتخت به رسم گروگان بازداشت و در آنجا تابع تأثیرات تباهی اخلاقی مرکز شده‌اند. رهایی خود ایشان و یا اعاده وضع سابق آنها منوط به تعالی و اجرای سیاست دولتی شده بود»⁴⁷. در زمان قاجار به منظور حصول اطمینان از وفاداری ایل بختیاری

و شرایط صعب‌العبور بودن مناطق بختیاری که مانع دسترسی آسان نظامی به آن مناطق می‌شد یک یا چند تن از اعضای خانواده خوانین ایل بختیاری نزد شاه و یا در قصر حکومت مرکزی به صورت گروگان می‌مانند. به طوری که در دوری فتحعلی شاه قاجار حبیب‌اله خان دورکی پدر جعفرقلی خان از یک طرف و اسد خان بهداروند و علی صالح آل جمالی از خوانین بختیاری به عنوان گروگان و تحت نظر در تهران زندگی می‌کردند.

در زمان حکومت محمدشاه هنگامی که بهرام میرزا معزالدوله جهت مطیع کردن محمد تقی خان چهارلنگ عازم قلعه تل شد در ملاقاتی که با هم در این دژ منگشت داشتند او از محمد تقی خان خواست که علی نقی خان برادر محمد تقی خان و شفیع خان مشاور و دستیار او با خانواده به عنوان گروگان در خدمت شاهزاده باشند تا محمد تقی و ایل بختیاری مطیع نظام و مالیات سالانه خود را پرداخت نمایند.⁴⁸

یا معتمدالدوله چون می‌دانست که محمد تقی خان به فرزند بزرگش علاقه وافر دارد جهت اینکه بتواند ثروت او را به دست آورد و خود او را رام کند پیشنهاد کرد «حسینقلی فرزند بزرگش و فرزند برادرش علی نقی خان به عنوان گروگان به شوشتر اعزام کردند».⁴⁹ با این ترفند توانست توان و قوای قوای محمد تقی خان را جهت حمله به آنها مهار نماید و یا علی نقی خان چون محمد تقی خان علیه حکومت مرکزی شورش و عصیان نموده بود به عنوان گروگان در تهران بود تا دیگر نتواند قصد آشوب و یا طغیان را داشته باشند.⁵⁰

ناصرالدین شاه هنگامی که با حيله و دسیسه حسین قلی خان ایلخانی را به کمک ظل السلطان در 27 رجب 1299 هـ قتل رسانید اسفندیارخان سردار اسعد اول پسر بزرگ حسینقلی خان را هفت سال حبس و گروگان گرفت تا چنانچه اگر کسی از خانواده و یا ایل بختیاری اظهار حقایق بکند بگویند اسفندیار خان را می‌کشیم و اگر عموهایش اظهار حقایق بکنند می‌گفتند اسفندیارخان را مرخص می‌کنیم و مقام پدرش را به او می‌دهیم»⁵¹ او [اسفندیارخان] درخت جواهرمن می‌باشد، هر وقت عموهایش بخواهند پول به من کم بدهند، می‌گویم او را مرخص می‌کنم، آن وقت هر چه بخواهم می‌گیریم. اگر اسفندیارخان ناخوش بشود، من برای او قربانی می‌کنم، چونکه او سرچشمه ثروت بختیاری من می‌باشد».⁵¹ آنها با حبس و گروگانگیری اسفندیار خان هم خانواده ایلخانی که توسط آنها به قتل رسید بود کنترل می‌کردند و هم جناح حاج ایلخانی که تازه بعد از مرگ حسینقلی خان قدرت را

تصاحب نموده بودند را مطیع فرامین خود کردند. رهبران قبایل نیز این سیاست گروگانگیری که یا خود یا از خانواده خود یا از قدرت مخالف آنها در ایل گروگان حکومت مرکزی بود را به صلاح خود می‌دانستند چنانچه از خانواده خود بود نمایندگانی در پایتخت برای پیشبرد کارها و حفظ منافع خود داشته و اگر از خانواده‌ی رقیب بود نیز بدون دردسر به اداره‌ی امور مربوط به ایل می‌پرداخت.

دادن سوار و سرباز به دولت قاجار

قاجارها همیشه بخشی از نیروهای نظامی و گارد مخصوص خود را از بین نیروهای رزمی بختیاری که به لحاظ ذاتی و نوع زیست آنها افرادی شجاع، جنگجو و به خاطر ایلاتی بودن همیشه آماده بودند انتخاب می‌کردند. در جنگ ایران و روس در زمان فتحعلی شاه و به دستور دولت در سال 1242 هـ.ق الیاس خان پسر حبیب‌اله خان حاکم بختیاری دو هزار سوار از بختیاری به ریاست برادرش حسن خان به طرفداری اردوی عباس میرزا نایب السلطنه روانه کرد و در جریان جنگ گنجه و رسیدن نیروی پاسکویچ با شجاعت و دلآوری مبارزه کرد.⁵²

لطفعلی خان امیر مفخم فرزند حاج امام قلی خان معروف به حاج ایلخانی با عده‌ای از سواران بختیاری که در اختیار داشت حدود هفت سال در دستگاه محمد علی میرزا در دوران ولیعهدی در رکاب او مشغول خدمت بود.⁵³ اسفندیار خان فرزند بزرگ حسینقلی خان در زمانی حیات پدرش سرتیپ و علی قلی خان سرهنگ با یکصد سوار در تهران در خدمت حکومت مرکزی بودند.⁵⁴

با اعزام نیروهای نظامی و رزمی ایل به مرکز در واقع ایل از وجود نیروهای زبده و شجاع که می‌توانست یک خطر بالقوه باشد محروم و خالی می‌شد و با شرکت در جنگ‌ها و یا اینکه در خدمت شاه و دولت مرکزی، خود را وابسته و جزی از حکومت و دولت می‌دانستند با فاصله گرفتن از ایل به نحوی وابستگی و تعلق ایلاتی آنها با معاشرت با افراد شهری و زندگی شهری کمتر می‌شد و خود به خود به حکومت وابسته می‌شدند و از تهدید برای حکومت مرکزی به یک فرصت و حامی تبدیل می‌شدند یا به عنوان رهبران نظامی، کارمندان دولت یا از طریق سیاسی و اقتصادی وابستگی‌های سببی با جامعه شهری و با دوری از جامعه مهاجر و عشیره‌ای جزئی جدائی‌ناپذیر از حاکمیت می‌شدند.

نتیجه‌گیری

چنانچه در این نوشتار گفته شد قاجارها با اجرای فرامین خود و کنترل ایل بختیاری دست به اقداماتی از جمله اخذ مالیات، گروگان‌گیری، تأمین نیروی نظامی مرکزی از ایل، در صورت نیاز قلع و قمع و تفرقه و اختلاف زد. لذا هرگاه قدرت مرکزی قوی با اقتدار بود، ایلات و عشایر مطیع و فرمانبردار دولت مقتدر مرکزی بودند و از آن اطاعت می‌کردند و بالعکس هرگاه ایلی مانند بختیاری‌ها دارای اتحاد و انسجام و از تفرقه و اختلاف به دور بودند حکومت قاجار، به سادگی نمی‌توانست سیاست‌های خود را اجرایی نماید. لذا سیاست‌های که قاجار برای کنترل ایل بختیاری و برای رسیدن به اهداف خود اعمال می‌کردند، هیچ‌کدام به اندازه‌ی ایجاد تفرقه و اختلاف کارگشا نبود. ساختار ایلی که خود باعث تفرقه و اختلاف می‌شود در ایل بختیاری بسیار قابل مشهود بود، نظام حکمرانی که توسط ایلخانی و ایلیگی در ایل صورت می‌گرفت هر کدام در بین طوایف و تیره‌ها برای حفظ منافع خود طرفدارانی داشتند که در اکثر مواقع مانع همبستگی و اتحاد می‌شدند، بلکه اختلاف و تفرقه را برای اهداف شخصی ایجاد و تشدید می‌کردند. اختلاف بین خانواده‌های صاحب قدرت و ثروت در بین ایل بختیاری به خصوص خانواده ایلخانی و حاج ایلخانی که از زمان ناصرالدین شاه در راس هرم قدرت ایل بختیاری بودند، برای رسیدن به قدرت و ثروت در ایل و نزدیکی به هرم قدرت مرکزی سعی می‌کردند تا رقیب را از سر راه بردارند که خود زمینه‌ساز اختلاف و دوگانگی بود. لذا انگیزه و علاقه شدید رؤسای ایل بختیاری برای نیل به قدرت و جاذبه روانی قدرت، نوع زیست و روش زندگی، اقلیم و فرهنگ ایلی باعث قدرت‌طلبی رؤسای ایل بختیاری می‌شد این قدرت طلبی منجر به جنگ و خونریزی بین خوانین، طایفه و تیره‌ها می‌شد و باعث بروز اختلاف و تفرقه می‌شد. حکام قاجار برای پیشبرد اهداف و دیگر سیاست‌های خود سعی می‌کردند اختلاف موجود در ایل بختیاری را تحریک و تشدید نمایند. در کل آنچه توانست قاجار را در مقطعی از زمان برای کنترل ایل بختیاری و اجرای سیاست‌های آنها کمک کند، اقتدار و درایت قاجار نبود بلکه اختلاف و تفرقه‌ای بود که در ایل بختیاری وجود داشت و قاجار از آن استفاده نمود و هرگاه اختلاف و تفرقه‌ای وجود نداشت قاجار در برابر ایل بختیاری ناتوان بود به طور مثال در مقطعی از حکومت محمدتقی خان کیانرسی در زمان حکومت محمدشاه قاجار و در زمان ایلخانی حسین قلی خان بختیاری در عصر ناصرالدین شاه با اتحاد و انسجام توانستند در ایل با اقتدار حکومت کنند اما همین دو خان با ایجاد تفرقه و دوگانگی از بین رفتند. ترس قاجار از قدرت ایل بختیاری در انقلاب مشروطه که تهران توسط آنها و دیگر مشروطه-

خواهان فتح شد و محمدعلی شاه از قدرت ساقط گردید به حقیقت پیوست، همین قدرت‌یابی ایل بختیاری در انقلاب مشروطه با اتحاد و برادری و کم کردن اختلاف داخلی تحقق پیدا کرد.

یادداشت‌ها:

- ¹ - صالحی امیری، سیدرضا، مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران: مجمع تشخیص مصلحت، مرکز تحقیقات استراتژیک، 1391، ص 81.
- ² - مقصودی، مجتبی، تحولات قومی در ایران، علل و زمینه‌ها، تهران: موسسه مطالعات ملی، 1382، ص 243.
- ³ - امیری، مه‌راب، حکومت‌گران بختیاری، تهران: پازیتیکر، 1384، ص 81.
- ⁴ - کنعانی، محمد امین، «ایرانیان ترکمن، نگاهی به گذشته و حال»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره 4، 1378، ص 221.
- ⁵ - صالحی امیری، مدیریت منازعات قومی در ایران، ص 177.
- ⁶ - همان، ص 318.
- ⁷ - کیاوند، عزیز، حکومت و سیاست عشایر از قاجار تاکنون، تهران: انتشارات عشایر، 1368، ص 37.
- ⁸ - همان، ص 29.
- ⁹ - صالحی امیری، مدیریت منازعات قومی در ایران، صص 320 و 321.
- ¹⁰ - قربانی‌پور دشتکی، خدابخش، انگلیس و بختیاری (1896-1925م)، تهران: موسسه تاریخ معاصر ایران، 1389، ص 78.
- ¹¹ - کیاوند، عزیز، حکومت و سیاست عشایر از قاجار تاکنون، ص 39.
- ¹² - همان، ص 39.
- ¹³ - ابرینگ‌پیر، کوه‌نشینان قشقایی فارس، ترجمه فرهادطیپی‌پور، تهران: شیراز، نشر کتاب، 1383، ص 281.
- ¹⁴ - کدی، نیکی آر، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (1304-1175)، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، 1381، ص 33.
- ¹⁵ - سرداراسعدبختیاری علیقلی خان، لسان السلطنه سپهر، عبدالحسین، تاریخ بختیاری، تهران: انتشارات اساطیر، 1363، صص 196 و 195.
- ¹⁶ - دالمانی، هانری رنه، از خراسان تا بختیاری، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر طاوس، 1378، ج 2، ص 721.
- ¹⁷ - یکرنگیان، میر حسین، گلگون کفتان (گوشه‌ای از تاریخ نظامی ایران از عصر درخشان صفوی تا حادثه ناگوار شهریور 20)، تهران: انتشارات علمی، 1336، ص 392.
- ¹⁸ - شیخ نوری، محمد امیر، روابط بختیاری‌ها با حکومت مرکزی قاجار و دولت انگلیس، مجموعه مقالات همایش ملی جامعه بختیاری و تحولات ایرات از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، به کوشش غفار پور بختیار دانشگاه آزاد اسلامی مسجد سلیمان، 1387، ص 255.
- ¹⁹ - صالحی امیری، مدیریت منازعات قومی در ایران، ص 332.

- 20- سردار اسعد بختیاری، تاریخ بختیاری، ص 6.
- 21- لایارد، هنری، استون، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: انتشارات آنزان، 1376، ص 207.
- 22- Garthwaite Gen Ralph, The Bakhtiyari Ilkani. khans An Illusion of unity, International Journal Middle EAST study. 8, 1977, pp145-160.
- 23- گارثویت، جن، راف، بختیاری در آئینه تاریخ، ترجمه مه‌راب امیری، تهران: آنزان، 1375، ص 96.
- 24- بختیاری، مریم، خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)، تهران: آنزان، 1382، ص 24.
- 25- امیری، حکومت‌گران بختیاری، ص 80.
- 26- علیزاده گل سفیدی، مصطفی، حماسه زاگرس، شرح زندگانی اسطوره‌ی مبارزه با استبداد شهید علی مردان خان، اصفهان: سر و چمان، 1391، ص 13.
- 27- عکاشه اسکندر خان، ضعیف الدوله بختیاری، تاریخ ایل بختیاری، تهران: یساولی (فرهنگسرا)، 1365، ص 643.
- 28- سردار بهادر، جعفرقلی خان، خاطرات سردار اسعد بختیاری، به کوشش ایرج افشار، تهران: نشر اساطیر، 1392، ص 245.
- 29- پوربختیار، غفار، بختیاری‌نامه، پژوهش در تاریخ و فرهنگ قوم بختیاری، تهران: بازی تیگر، 1384، ص 30.
- 30- بختیاری، خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)، ص 26.
- 31- سردار ظفر، خسروخان، «خاطرات خسروخان سردار»، مجله وحید، شماره 192، سال 1355.
- 32 - Garthwaite. Gen, The Bakhtiyari khans. The Government of Iran Nentof Iran and British, 1876 - 1918, p25.
- 33- آبراهامیان، یرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، ابراهیم فتاحی لیلائی، چاپ 19، تهران: نشر نی، 1377، ص 50.
- 34- آبراهامیان، یرواند، تاریخ مدرن ایران، ترجمه محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، 1389، ص 80.
- 35- گارثویت، بختیاری در آئینه تاریخ، ص 108.
- 36- بختیاری، خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)، ص 31.
- 37- دوید کلمنت، آگوستوس بارون، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسن آریا، تهران: نشر علمی، 1371، ص 297.
- 38- نوتل، ادوارد ویلیام چارلز، سفرنامه بهمئی، گزارش از تحولات کهگیلویه و بختیاری در جنگ جهانی اول، ترجمه کاوه بیات، تهران: نشر نامک، 1392، ص 53.
- 39- آبراهامیان، تاریخ مدرن ایران، ص 57.
- 40- کاتوزیان، محمدعلی، دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، 1380، ص 57.

- 41- آژان 2، ویژه فرهنگ و هنر، تاریخ و تمدن بختیاری به کوشش غلامعباس نوروزی، تهران: نشر آژان، 1374، ص 47.
- 42- آبراهامیان، تاریخ مدرن ایران، ص 47.
- 43- امیری، حکومت‌گران بختیاری، ص 38.
- 44- لایارد، استون، ص 28.
- 45- پوربختیار، غفار، اسناد برگزیده بختیاری‌ها در تاریخ معاصر ایران، مسجد سلیمان، انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان، 1387، ص 315.
- 46- قربانی پور دشتکی، انگلیس و بختیاری (1896-1925م)، ص 82.
- 47- کرزن، جرح ناتانیل، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1373، ج 2، ص 135.
- 48- سردار اسعد بختیاری، تاریخ بختیاری، ص 419.
- 49- لایارد، استون، ص 178.
- 50- همان، ص 67.
- 51- بختیاری، خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)، صص 23 و 24.
- 52- بهرامی آسترکی، علی، شاهکار ایل بختیاری، انتشارات دارالنشر اسلام قم، 1384، ص 116.
- 53- علیزاده گل سفیدی، حماسه زاگرس، شرح زندگانی اسطوره‌ی مبارزه با استبداد شهید علی مردان خان، ص 10.
- 54- بختیاری، خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)، ص 23.